

نشریه علمی

پژوهشنامه ادبیات تعلیمی

سال چهاردهم، شماره پنجاه و سوم، بهار ۱۴۰۱، ص ۱۳۲-۱۰۵

تحلیل آموزه‌های اخلاقی و تعلیمی در مثنوی صفات‌العاشقین هلالی جغتایی

فرشاد اسکندری شرفی* - دکتر وحید مبارک**

چکیده

هلالی جغتایی از سرایندگان برجسته شعر فارسی در اواخر قرن نهم و اوایل قرن دهم هجری است که افزون بر غزلیات لطیف عاشقانه، منظومه‌های عاشقانه و عارفانه درخور توجهی نیز از او به یادگار مانده است. یکی از این منظومه‌ها، مثنوی صفات‌العاشقین است که در ۱۲۳۷ بیت و در قالب بیست باب سروده شده است. در این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای، مثنوی صفات‌العاشقین هلالی از نظر پیوند با نوع ادبی تعلیمی و کاربرد آموزه‌های اخلاقی و تعلیمی بررسی و تحلیل شده است. دستاورد پژوهش گویای این است که منظومه صفات‌العاشقین سرشار از مفاهیم اخلاقی و تعلیمی است؛ تاجایی که از مجموع ابیات این منظومه، ۸۹۳ بیت (۷۲ درصد) در تمجید و توصیف فضیلت‌ها و نکوهش و نهی از رذیلت‌های اخلاقی آمده است. قناعت، کم‌خوابی و کم‌خوردن، ادب، سخاوت، صبر، عزلت و از غوغای خلائق رستن، کم‌گویی، احسان، وفا، همت، شکر، شجاعت، صدق و راستی، تواضع، حیا، ناپایداری دنیا و ترک آن و خلُق خوش، موضوع‌های اخلاقی و تعلیمی هفده‌گانه‌ای است

* کارشناس ارشد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه رازی، کرمانشاه (نویسنده مسئول)

efarshad850@gmail.com

vahid_mobarak@yahoo.com

** استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه رازی، کرمانشاه

تاریخ پذیرش ۱۴۰۰/۱۲/۶

تاریخ وصول ۱۴۰۰/۸/۱۶

که هلالی در مثنوی *صفات العاشقین* از آن‌ها سخن رانده است. نکته تأمل برانگیزی که در بطن برخی از این موضوعات دیده می‌شود، نمود نگرش عرفانی و صوفیانه است.

واژه‌های کلیدی

ادبیات تعلیمی، ادبیات فارسی، آموزه‌های اخلاقی و تعلیمی، مثنوی *صفات العاشقین*، هلالی جغتایی

۱- مقدمه

بدرالدین هلالی استرآبادی جغتایی از شاعران بزرگ اواخر سده نهم و اوایل سده دهم هجری است. نسبت این شاعر به ترکان جغتایی می‌رسد. وی در استرآباد متولد شد و در همان جا نشو و نما یافت. هلالی در جوانی از استرآباد به هرات رفت و در سایه حمایت و تربیت وزیر دانش پرور سلطان حسین بایقرا، امیر کبیر علیشیر نوایی، به کسب فضایل و شاعری پرداخت (صفا، ۱۳۹۲، ج ۴: ۴۳۲-۴۳۳). پس از برجیده شدن دستگاه سلطان حسین بایقرا، هلالی همچنان در شهر هرات بود. در سال ۹۳۷ عیدالله خان ازبک شهر هرات را محاصره کرد و هلالی اشعاری توهین‌آمیز درباره وی سرود. دو سال بعد (سال ۹۳۹ ق.)، عیدالله خان شهر هرات را گرفت و هلالی پشیمان از سروده خود، قصیده‌ای در مدح وی سرود و نزد او رفت. عیدالله خان که فردی بدکینه بود، او را نبخشید و همان جا فرمان قتلش را صادر کرد؛ در نتیجه ازبکان هلالی را به‌طور فجیعی کشتند (نقیسی، ۱۳۴۴، ج ۱: ۴۰۶). درباره فرجام کار هلالی و انگیزه عیدالله خان از قتل او، نظریات دیگری نیز مطرح است. برخی بر این باورند که هلالی در آغاز کار، مشمول محبت عیدالله خان و از ملازمان وی بوده است؛ اما به تهمت تشیعی که حاسدان به او زده‌اند، عیدالله خان که از سنی‌مذهبان متعصب بوده، او را به قتل رسانده است (صفا، ۱۳۹۲، ج ۴: ۴۳۳). پروفیسور ادوارد براون در کتاب *از سعدی تا جامی* می‌گوید عیدالله خان ازبک، هلالی را به تهمت تشیع و به طمع دستیابی به دارایی او کشته است (براون، ۱۳۳۹: ۶۷۳).

شهرت هلالی به سبب غزلیات شورانگیز عاشقانه، لطیف و پرمضمون و خوش عبارت است که شمار آن‌ها به ۲۸۰۰ بیت می‌رسد. در دیوان او، قصاید اندک و کم‌ارزشی نیز دیده می‌شود که یکی از آن‌ها در مدح عبدالله‌خان است و چنان‌که گفته شد، گویا از سر ترس و اضطراب سروده شده است. یکی دیگر از این قصاید در مدح امام حسن^(ع) و امام حسین^(ع) و قصیده‌ای هم در التزام شتر و حجره است که در همه ابیات آن، این دو واژه به کار رفته است. هلالی همچنین چند قطعه و ۳۵ رباعی دارد که بعضی از آن‌ها لطیف و دل‌انگیز است (صفا، ۱۳۹۲، ج ۴: ۴۳۴؛ نفیسی، ۱۳۴۴، ج ۱: ۴۰۹). سبک شعری هلالی در غزلیاتش سبکی خاص و منحصر به خود است؛ شعر او نه مانند عرفی و صائب و دیگر شاعران سبک هندی و نه مانند باباغانی ادامه‌دهنده سبک عراقی است. غزلیات او پرشور و عاشقانه و رقت‌انگیز و در عین حال ساده و بی‌تکلف است؛ به گونه‌ای که در آن‌ها تشبیه‌ها و استعاره‌ها و مجازها و کنایه‌های پیچیده و مشکل وجود ندارد (تمیم‌داری، ۱۳۷۲، ج ۱: ۳۹۰).

هلالی از جمله شاعرانی است که در قالب مثنوی نیز طبع آزمایی کرده و دو مثنوی به نام‌های *صفات العاشقین* و *شاه و درویش* سروده که در هر دو معانی دقیق و داستان‌های عاشقانه و نکات اخلاقی در نظمی زیبا و روان بیان شده است (رضازاده شفق، ۱۳۵۲: ۵۷۳). علاوه بر این دو مثنوی، مثنوی دیگری موسوم به *لیلی و مجنون* به هلالی نسبت داده‌اند. پروفیسور یان ریپکا معتقد است که هلالی علاوه بر آنکه در غزل‌سرایی مقامی ارجمند دارد، شهرت خود را مدیون مثنوی *شاه و درویش* است. وی بر این باور است که موضوع هر سه مثنوی هلالی بر محور انسانیت دور می‌زند (ریپکا و همکاران، ۱۳۸۱: ۴۰۳). مثنوی *شاه و درویش*، منظومه‌ای بر وزن *حدیقه سنایی* (فاعلاتن مفاعله فعلن، بحر خفیف مسدس مخبون) است که در ۱۳۴۵ بیت سروده شده و موضوع آن عشق بی‌ریای درویشی به شاهزاده‌ای است. *صفات العاشقین* نیز منظومه‌ای در بحر هزج است که هلالی آن را در ۱۲۳۷ بیت سروده است. این مثنوی اخلاقی و عرفانی مشتمل بر بیست باب است: عشق؛ صدق؛ وفا؛ خلق خوش؛ سخاوت؛ شجاعت؛ همت؛ احسان؛ تواضع؛ ادب؛ اجتناب از بدی و نابایسته؛ صبر؛ شکر؛ توکل؛ قناعت؛ کم خوردن؛ کم گفتن؛ کم خفتن؛ عزلت

و توحید. در هر باب افزون بر اشعاری که به موضوع اصلی باب اختصاص دارد، حکایتی عاشقانه نیز در تشریح همان موضوع آمده است (صفا، ۱۳۹۲، ج ۴: ۴۳۴-۴۳۵).

۱-۱ بیان مسئله

آموزه‌های اخلاقی و تعلیمی کم و بیش در همه ادوار و انواع شعر فارسی وجود دارد و هیچ دوره‌ای از شعر فارسی خالی از اخلاق و تعلیم نیست. مثنوی صفات‌العاشقین - که شاعر آن (هلالی جغتایی) از گویندگان برجسته حد فاصل سبک عراقی و هندی و میانه عهد تیموری و صفوی است - نیز درهم‌تنیده با مفاهیم اخلاقی و تعلیمی و عرفانی است. یکی از هدف‌ها و ضرورت‌های این پژوهش، بررسی و تحلیل جایگاه آموزه‌های اخلاقی و تعلیمی در مثنوی صفات‌العاشقین هلالی جغتایی است که الگوی مناسبی برای تشریح کیفیت و چگونگی شعر تعلیمی و اخلاقی، در مقطعی هرچند کوتاه از شعر فارسی است. هلالی جغتایی در غزل‌سرایی شاعری توانمند است و مثنوی‌های تأمل‌برانگیزی نیز دارد؛ اما مخاطبان عام و حتی خاص شعر فارسی، چندان‌که باید به شعر وی و جایگاه ادبی اش توجه نکرده‌اند و در نتیجه در شمار شاعران کم‌نام ادب فارسی است. انجام‌نشدن پژوهش‌های مرتبط با اشعار هلالی نیز سبب شده است که این شاعر همچنان در حاله‌ای از کم‌توجهی قرار بگیرد و برای بیشتر دانشجویان و دانش‌آموختگان رشته زبان و ادب فارسی هم غریب و نامأنوس باشد. بدیهی است انجام چنین پژوهش‌هایی به معرفی و شناساندن بیشتر هلالی جغتایی می‌انجامد و زمینه را برای انجام پژوهش در شعر وی فراهم خواهد کرد. این پژوهش شیوه‌ای توصیفی - تحلیلی دارد و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای انجام می‌شود. مهم‌ترین پرسش‌های این پژوهش عبارت است از: ۱) در مثنوی صفات‌العاشقین هلالی جغتایی کدام آموزه‌های اخلاقی و تعلیمی به کار رفته است؟ ۲) بسامد بیت‌های مربوطه هر آموزه اخلاقی و تعلیمی در مثنوی صفات‌العاشقین چه تعداد است؟

۲- پیشینه پژوهش

در ادامه به مهم‌ترین پژوهش‌هایی اشاره می‌شود که منظومه‌های غنایی ادب فارسی را از منظر کاربرد مضامین و مفاهیم اخلاقی و تعلیمی بررسی کرده‌اند:

- ناصح و یزدانی (۱۳۹۲)؛ به کاوش در حکایت‌های تعلیمی و کارکردهای آن در مطلع‌الانوار امیر خسرو دهلوی دست زده‌اند. آنان در پایان پژوهش به این باور رسیده‌اند که در مثنوی مطلع‌الانوار، همانند مثنوی‌های نظامی، برای تبیین و تأکید بر مضامین عرفانی و اخلاقی، از حکایت استفاده شده است و شاعر در این حکایات از کارکردهای متنوعی از جمله اقناع و اثبات، تصویرسازی و ادراک، عبرت‌پذیری، آشنایی‌زدایی و... بهره می‌برد.

- خانمحمدی و همتی (۱۳۹۴)؛ بازتاب آموزه‌های تعلیمی در خمسه نظامی را نقد و بررسی کرده‌اند. حاصل این پژوهش بیانگر آن است که شعر نظامی بیانگر فضایی است که به عینی‌شدن آرمان شهر ذهنی او می‌انجامد. آنچه نظامی در سرودن اشعارش به دنبال آن بوده، به تصویر کشیدن آرمان‌شهری است که در اندیشه و ذهن او برای جامعه ایدئال انسانی وجود داشته و مبتنی بر انسانیت و انسان‌سازی بوده است؛ از این رو در جای‌جای آثار خویش کوشیده است با تبیین فضیلت‌های اخلاقی، انسان را به سوی تعالی و والایی سوق دهد و او را با سرشت انسانی خود روبه‌رو کند.

- حاتمی و میراحمدی (۱۳۹۵)؛ به بررسی رویکرد اخلاقی منظومه‌های بزمی خواجوی کرمانی (همای و همایون و گل و نوروز) پرداخته‌اند و دستاورد پژوهش خود را این‌گونه ارائه کرده‌اند: حوزه گسترده ادبیات با اخلاق و محدودیت‌ها و بایدها و نبایدهای آن، چندان وفاق و سازگاری ندارد؛ اما اصولی مانند تعهد اخلاقی، رسالت ادبی و خوشایندی آثار، تقریباً در بیشتر آثار ادبی فارسی محسوس و چشم‌گیر است. در این میان خواجوی کرمانی، با تعدد و تنوع آثار کوشیده است بین مضامین اخلاقی و دینی از یک‌سو و التزام به اقناع ذوق و تخیل مخاطب از سوی دیگر، پیوندی جدی و گسترده ایجاد کند.

- نیکوخواه و همکاران (۱۳۹۶)؛ اثرپذیری منظومه ویس و رامین را از اندرزنامه‌های پهلوی در حوزه مفاهیم تعلیمی بررسی کرده‌اند. نتیجه حاصله از پژوهش آنان اینکه میان منظومه ویس و رامین و اندرزنامه‌های پهلوی، آموزه‌های تعلیمی ستایشی و نکوهشی (مانند ستایش خدا و توکل به او، نیک پیمانی، ستایش خرد و اندیشه، ستایش دادگری، ستایش راستگویی، نکوهش دنیا دوستی، نکوهش آزمندی و طمع) مشترک و نزدیک به هم است که بیانگر پیوندهای محتوایی ژرف، میان ادبیات پهلوی و ادبیات فارسی دری است.

- یلمه ها و ذبیح نیا عمران (۱۳۹۷)؛ به بررسی و تحلیل مضامین تعلیمی در منظومه عاشقانه هشت بهشت امیر خسرو دهلوی پرداخته اند. دستاورد پژوهش آنان گواه این است که در این منظومه، ابیات و سروده های بسیاری به موضوعات اخلاقی تخصیص یافته است. اندرز امیر خسرو حاصل تفکر و تجربه اوست. مضامین تعلیمی (چه عملی و چه نظری) که شاعر در این منظومه برای خواننده تشریح می کند و یا مسائل اخلاقی، مذهبی، فلسفی و... که آن ها را به شکل ادبی و زبان شعر بیان می کند، همگی قابلیت کاربردی دارند و برای همه انسان ها در همه ادوار تطبیق پذیر است. بدیهی است که برپایه بررسی های صورت گرفته به این نتیجه رسیدیم که پژوهش پیش رو، پژوهشی نو است.

۳- بحث و بررسی

تعلیم در معنی آموختن و یاددادن است. بر این اساس ادبیات تعلیمی، نوعی ادبی با موضوع اخلاق و دانش و آموختن است. این نوع ادبی در مرحله ای پیدا شده است که فرد و جامعه به مراتبی از علم رسیده اند. نوشتن آثار تعلیمی در ادبیات اغلب ملل پیشینه ای طولانی و دیرینه دارد و اتفاقاً رواج آن در روزگاران گذشته بیشتر بوده است (نک. رزمجو، ۱۳۹۰: ۹۵؛ حاکمی، ۱۳۸۶: ۷؛ شمیسا، ۱۳۸۹: ۲۵۵). هدف در دیگر انواع ادبی (حماسی، غنایی و نمایشی) لذت بخشیدن است. در مرحله بعد، هدف های دیگری ممکن است در نظر گرفته شود؛ اما در ادبیات تعلیمی، برعکس، هدف آموختن و تعلیم است و اگر در خلال اثر تعلیمی، داستان یا وصفی مطرح شود که از مایه های غنایی و یا دیگر انواع ادبی برخوردار باشد، اموری عارضی و ثانوی هستند. به بیانی دیگر، چنین اموری در خدمت مسئله ای دیگر هستند که آن آموختن و تعلیم است (حاکمی، ۱۳۸۶: ۲۰). در ادبیات ملت ها، دو نوع شعر تعلیمی دیده می شود؛ نخست نوعی که موضوع آن خیر و نیکی است و در حوزه اخلاق جای می گیرد؛ دوم، نوعی که موضوع آن زیبایی و حقیقت است و حوزه آن شعرهایی است که مسئله ای از علم یا ادب را آموزش می دهند؛ مانند منظومه ای که ویرژیل، شاعر رومی، آن را در چگونگی اداره و نگهداری مزرعه سروده است یا منظومه نصاب الصبیان ابونصر فراهی که در آموزش لغت است (رستگار

فسایی، ۱۳۸۰: ۳۷۷؛ کهدویی، ۱۳۹۷: ۱۳). نوع نخست شعر تعلیمی در ادبیات فارسی پُربسامد و گسترده است؛ تاجایی که آثار اغلب شاعران غیردرباری گذشته سرشار از زمینه‌ها و موضوع‌های تعلیمی است و حتی ادبیات درباری نیز از مایه‌های تعلیمی و اخلاق برخوردار بوده است (رزمجو، ۱۳۹۰: ۹۵). دیرینگی این نوع از شعر تعلیمی فارسی که موضوعات متنوعی مانند خردورزی، بی اعتباری دنیا، اغتنام فرصت، نیکی و محبت به دیگران، تواضع، صداقت، خوش خلقی، پرهیز از ظلم، ترک گناه، توجه به آخرت و... را در بر می‌گیرد، به آغاز حیات شعر فارسی برمی‌گردد و استمرار و جریان آن در طول سده‌های متمادی ادب فارسی، تا به امروز حفظ شده است.

ادبیات تعلیمی همه‌جا در ادبیات فارسی و در همه‌گونه نوع ادبی و قالب شعری آن حضور دارد (نک. هانری دو فوشه کور، ۱۳۷۷: ۱۷۴). مثنوی از جمله قالب‌های شعر فارسی است که مسائل مهم اخلاقی و تعلیمی به زیباترین وجه در آن سروده شده است؛ چه آثاری که صرفاً با هدف تعلیم و اندرز و اخلاق در این قالب سروده شده‌اند (مانند *آفرین‌نامه* ابوشکور بلخی، *حدیقه الحقیقه* سنایی، *مثنوی مولوی* و...) و چه مثنوی‌هایی که مربوط به دیگر انواع ادبی است؛ اما در ترکیب و پیرنگ داستان‌ها و حکایت‌های عاشقانه و غنایی، حماسی، دینی، تاریخی و... مضامین اخلاقی و تعلیمی، آشکار و نهان، یافت می‌شود (نک. کهدویی، ۱۳۹۷: ۲۸). مثنوی‌های تعلیمی ادب فارسی، متأثر از سه جریان اندیشه‌های کهن ایرانی، تفکرات فلسفی و تفکر اسلامی و توحیدی است (نک. مشرف، ۱۳۸۹: ۵۲).

در عصر تیموری و صفوی منظومه‌های عشقی و عرفانی و اخلاقی فراوانی سروده شده که سرمشق سرایندگان آن‌ها آثار شاخصی مانند *مخزن‌الأسرار* نظامی، *حدیقه الحقیقه* سنایی، *مثنوی مولوی*، *بوستان سعدی* و... بوده است (نک. تمیم‌داری، ۱۳۷۲، ج ۱: ۱۳۱؛ یارشاطر، ۱۳۸۳: ۱۷۶-۱۹۵؛ صفا، ۱۳۷۳: ۷۱-۷۴ و ۸۲-۸۷). جریان مثنوی سرایی در این دوره‌ها ادامه سنت نظیره‌گویی در ادب پارسی است که از قرن هفتم هجری آغاز شد و طی چند قرن، همواره در توجه و اقبال گویندگان آن اعصار قرار گرفت (میرهاشمی، ۱۳۹۰: ۱۳). مثنوی *صفات العاشقین* هلالی جغتایی، از شاعران اواخر دوره تیموری و

اوایل دوره صفوی، یکی از این آثار است که در این پژوهش از منظر کاربرد مفاهیم و موضوعات اخلاقی و تعلیمی کاویده شده و آموزه های گوناگون اخلاقی و تعلیمی آن در ذیل هفده عنوان، به ترتیب الفبایی، بررسی و تحلیل شده است.

۱-۳ آموزه های اخلاقی و تعلیمی

۱-۱-۳ ادب

ادب، رسوم و عاداتی است که رعایت آن ها نسبت به چیزی یا شخصی یا جماعتی پسندیده است و آن به حسب اقوام و زمان ها و مکان ها و به نسبت اشخاص و احوال، مختلف می شود (فروزانفر، ۱۳۸۶، ج ۱: ۷۲). ادب نزد صوفیه، از اصول مهم طریقت است و آن را حفظ حد و اندازه هر چیز می دانند؛ خواه شرعی، خواه نسبت به حق یا خلق؛ به طور کلی روش پسندیده و یا گردآمدن خصلت های خیر است (سجادی، ۱۳۹۳: ۲۶۶). هلالی در منظومه صفات العاشقین خود، چند بیتي در شرح و بیان آموزه اخلاقی ادب سروده است:

ادب آرایش احوال باشد	ادب آرایش افعال باشد
ز هر جانب که هستی در میان آی	ادب خواهی؟ ز حد بیرون منه پای
ز قدر خود، نه کم، نه بیش باید	همه کارت به قدر خویش باید
(هلالی جغتایی، ۱۳۳۷: ۳۰۲)	

این شاعر، ادب را شناخت حد و اندازه خود در همه امور و تجاوز نکردن از آن چهارچوب می داند؛ خصیصه اخلاقی ارزشمندی که کارهای انسان را زیبایی و زینت می بخشد و موجب آسایش احوال و آسودگی خاطر اوست.

۲-۱-۳ احسان

احسان در معنی توجه و پرداختن به حال محتاجان و نواختن بینوایان با لطف و مرحمت به آنان، از موضوعات اخلاقی و تعلیمی تأکید شده هلالی جغتایی در منظومه صفات العاشقین است:

شیش را همچو قرص مه برافروز	چو بینی تیره بختی را سیه روز
پپوش از خلعت گرمش چو خورشید	به سرما گر شود از خویش نومید

به گرما چون نیابد مایه خود دلش آسوده کن در سایه خود
به احسان بازگردد سیر احسان که احسان را نشاید غیر احسان
(همان: ۲۹۸)

هلالی در مقام شاعری اندرزگو و اخلاق مدار، از مخاطب خود خواسته است به احسان فروماندگان و درماندگان روی آورد و تیره بختان گرسنه و بی رخت و پناه را اکرام کند و با چنین کار پسندیده‌ای مأنوس شود که بازتاب مثبت و مشابه دارد.

۳-۱-۳ تواضع

تواضع یکی از آداب و سنن و از ویژگی های انسان متخلق به اخلاق نیکوست (نک. مهدوی کنی، ۱۳۸۸: ۶۷۳). این فضیلت برجسته در سوی مقابل رذیلت تکبر قرار دارد و به معنی شکسته نفسی است که مانع شود آدمی خود را برتر و بالاتر از دیگری ببیند (نراقی، ۱۳۸۹، ج ۱: ۴۳۷)؛ یا در تعبیری دیگر تواضع آن بود که انسان خود را مزیتی نشمرد بر کسانی که در جاه از او نازل تر باشند (نصیرالدین طوسی، ۱۳۶۹: ۱۱۳). تواضع از خصلت های اخلاقی ارجمندی است که پیامبر (ص) در آن سرمشق همگان بوده است؛ به گونه‌ای که «هرگز کسی پیش از پیغامبر بر پیغامبر (ص) نمی توانست سلام کردن؛ زیرا ایشان پیش دستی می کرد از غایت تواضع و سلام می داد» (مولوی، ۱۳۹۰: ۲۹۵). در منظومه صفات العاشقین، در باب تواضع آمده است:

تواضع کن که یابی سربلندی فروتن شو که یابی ارجمندی
تکبر سربلندان را کند پست تواضع زبردستان را زبردست
زمین چون از تواضع خاک گشته غبارش سرمه افلاک گشته
فلک گر از تواضع خم نبودی سرافراز همه عالم نبودی
چو شیطان سرکشید از سجده کردن فتاد از لعنتش طوقی به گردن
مبادا از تکبر کردن خویش نهی آن طوق را بر گردن خویش
(هلالی جغتایی، ۱۳۳۷: ۳۰۱)

تأمل در ابیات بالا، اندیشه اخلاقی هلالی درباره تواضع را به روشنی آشکار می کند. از نظر این شاعر، تواضع مایه سربلندی و تکبر زمینه ساز تنزل آدمی است. هلالی برای

تأثیرگذاری بیشتر سخن خود بر مخاطب، در تعلیلی زیبا و شاعرانه، ارج و منزلت آسمان و زمین را به سبب تواضع و فروتنی آن‌ها می‌داند. او همچنین در ضمن این ابیات، به سقوط ابلیس و رانده شدنش از درگاه الهی به علت تکبر اشاره کرده است که در تنبیه فکری خواننده و گرایش او به تواضع و دوری‌اش از تکبر، بی‌تأثیر نیست.

۳-۱-۴ حیا

حیا از زمره صفات اخلاقی همراه با بازخوردهای فردی و اجتماعی مثبت است. حیا انحصار نفس باشد در وقت استشعار از ارتکاب قبیح به جهت احتراز از استحقاق مذمت (نصیرالدین طوسی، ۱۳۶۹: ۱۱۴). در معنایی ساده‌تر، حیا نوعی خودداری فرد از انجام عمل زشت در حضور یک ناظر محترم به دلیل ترس از سرزنش است (صرفی‌پور، ۱۳۹۰: ۱۹۱). هلالی در فصل یازدهم منظومه اخلاقی و عرفانی خود، درس اخلاقی حیا را در قالب ابیاتی مختصر، اما زیبا، به انسان می‌آموزد:

سر از شرم گنه در جیب خود کن	حیا را پرده‌پوش عیب خود کن
کسی کو از حیا خوی از جبین ریخت	کم آبروی خود را بر زمین ریخت
سری کو از حیا در پیش باشد	به حرمت پاسبان خویش باشد

(هلالی، جغتایی، ۱۳۳۷: ۳۰۵)

هلالی حیا را پرده‌ای توصیف می‌کند که عیب‌ها را می‌پوشاند؛ نیز در نظر هلالی، انسانی که اخلاقش متصف به حیاست و در مواقع لزوم آثار شرم در چهره و رفتارش پیدا می‌شود، هرگز آبروی خود را در اثر بی‌حیایی و ناشرم‌داری از دست نمی‌دهد؛ زیرا همین حیا چون پاسبانی حافظ آبروی اوست.

۳-۱-۵ خُلُقِ خُوش

خُسن خُلُق یا خوش خُلُقی به معنی نرم‌خویی و خوش‌سخنی و گشاده‌رویی است و از نتایج حلم است. بهره‌مندی از خلق خوش و نیکو، انسان را به خدا و خَلق نزدیک می‌کند و موجب پیوند و دوستی او با پروردگار و دیگران می‌شود (نراقی، ۱۳۸۹، ج ۱: ۳۷۳). غایت بعثت انبیا و ظهور اولیا و مصلحان دلسوز بشری، گسترش اخلاق حسنه بوده است؛ تاجایی که پیامبر (ص)، هدف بعث خود را اتمام و اکمال مکارم اخلاقی دانسته

(زمانی، ۱۳۹۳: ۷۶۳) و در این باره فرموده است: «بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ» (پاینده، ۱۳۸۲: ۳۴۵). خوش خلقی همانند دیگر نصایح اخلاقی، در اندیشه و شعر هلالی ارزش و اهمیت خاصی دارد:

تو انسانی، طریق دیو و دد چیست؟	به آن روی نکو این خوی بد چیست؟
نکو رویی طریق مستقیم است	محمد صاحب خُلق عظیم است
چو صبح از مهر خندان باش و خرم	که عالم را برافرازی به یک دم
نکو خوی از در راحت درآید	چو گُل، هر جا که باشد، خوش برآید
تُرُش‌رو در پس زانو نشیند	خوشست این تا کسی رویش نبیند

(هلالی جغتایی، ۱۳۳۷: ۲۸۹-۲۹۰)

جایگاه خوش خلقی در نزد هلالی تا بدانجاست که این شاعر، صفت مقابل آن، یعنی بدخویی را رفتاری غیرانسانی معرفی می‌کند که باید از آن دوری جست و خود را به خوش خلقی آراسته کرد که طریقه و سیره نبوی است.

۳-۱-۶ سخاوت

سخاوت ضد بخل و به معنی بذل و بخشش داشته‌های خود به دیگران است (نک). نراقی، ۱۳۸۹، ج ۲: ۱۵۱). این امر پسندیده تنها برای کسانی محقق و میسر می‌شود که دنیا را وسیله‌ای برای رسیدن به هدف آخرت قرار می‌دهند و محبت دنیا در دل آنان اثری ندارد؛ از این رو به راحتی از داشته‌های خود می‌گذرند و از آن‌ها در راه خدا، به مخلوق می‌بخشند (صرفی‌پور، ۱۳۹۰: ۱۶۱). هلالی در ابیاتی نغز و تأمل‌برانگیز آورده است:

درم داری که او صاحب کرم نیست	اگر صد گنج دارد محترم نیست
سخاوت موجب قدر بلندست	سخاوت پیشه دائم ارجمندست
فقیه شهر اگر در بخل ماند	کسی در زندگی نامش نداند
و گر کافر به احسان دست گیرد	چو حاتم نام او هرگز نمیرد
درم بگشا که در بازار مقصود	زیان مال باشد مرد را سود
گر این سودا کنی سودت رساند	وزین مقصد به مقصودت رساند

(هلالی جغتایی، ۱۳۳۷: ۲۹۱-۲۹۲)

نهی انسان از بخل که کاهنده شأن و مقام اوست و سفارش به سخاوت و بخشش که منتج به ارجمندی و خوش‌نامی او می‌شود، از جان‌مایه‌های اخلاقی کلام هلالی در منظومه صفات‌العاشقین است. بنابر عقیده اخلاقی هلالی، شخص متمول و صاحب‌ثروت و حتی فقیه بدون سخاوت، اعتبار، احترام و اشتهار نیکو نخواهد داشت؛ اما در عوض، فرد کافری که بخشنده باشد، همانند حاتم طایی، نامی نیک از او به یادگار خواهد ماند.

۷-۱-۳ شجاعت

دلیری کن که میدان از دلیرست	اگر روبه دلیر افتاد شیرست
دلی کز هیبت آهی بلرزد	بر صاحب‌دلان گاهی نیرزد
دلیرانی که دور از بیم بودند	سپهسالار هفت اقلیم بودند
قویدل شو که در میدان مردی	گر از کشتن بترسی کشته گردی

(همان: ۲۹۴)

شجاعت فضیلتی بین‌گستاخی و بُزدلی است؛ بر این اساس کسی که از ترس و وقاحت برکنار باشد از این فضیلت برخوردار است (صرفی پور، ۱۳۹۰: ۱۴۸). شجاعت از دیدگاه علم اخلاق، از برترین کمالات و شریف‌ترین ملکات نفسانی است و کسی که از آن بی‌بهره باشد، بدون مردانگی و درحقیقت از جمله زنان است (نراقی، ۱۳۸۹، ج ۱: ۲۵۳). به اعتقاد هلالی نیز شجاعت، برخلاف ترس، صفتی شایسته و درخور تحصیل است. این شاعر معتقد است، دلیری و شجاعت معنابخش میدان مردانگی است؛ آنگونه که حتی اگر روباهی از شجاعت بهره‌مند باشد، در حکم شیری است؛ اما ترس، از ارزش و عیار مردانگی آدمی می‌کاهد و زمینه‌ساز مرگ اوست.

۸-۱-۳ شکر

تشکرکردن از کسی که به انسان محبت می‌کند، عملی پسندیده و مطابق عقل است. خواه این تشکر از خالق باشد که هیچ‌کس نمی‌تواند شکر همه نعمت‌های او را به‌جا آورد و خواه از افرادی باشد که به انسان محبت می‌کنند (نک. صرفی پور، ۱۳۹۰: ۸). فضیلت شکر بدان معناست که انسان نعمت را از منعم بداند و به حمد وی پردازد و غرض خیر را در آن اعمال کند و نعمت را در راه اطاعت منعمش به کار برد. انسانی که

خدا را شکر می‌گذارد، به این باور و معرفت رسیده که همه نعمت‌ها از خداست و او منعم واقعی و وسایطی که موجب ایصال نعمت بدو می‌شوند، مسخر دست توانای اوست (فیض کاشانی، ۱۳۶۲: ۱۵۷). هلالی در منظومه اندرزآمیز صفات العاشقین، از شرح فضیلت اخلاقی شکر و ترغیب به آن نیز فروگذار نبوده است:

بیا، ای رفته همچون ناسپاسان	به راه باطل حق‌ناشناسان
نمی‌شاید حق نعمت نهفتن	شکایت چیست؟ باید شکر گفتن
زبهر شکر اگر فرزند آدم	به قدر هریک از ذرات عالم
زبانی برکشد همچون زبانه	زبان شکر او باشد زمانه
کسی کو شکر گوید روز سختی	رسد آخر به روز نیک‌بختی
وگر شاکر نباشد روز راحت	از آن راحت بسی بیند جراحی

(هلالی جغتایی، ۱۳۳۷: ۳۰۹)

هلالی هرچند نعمت‌های الهی را بی‌شمار و شکر همه آن‌ها را غیرممکن می‌داند، از آدمی می‌خواهد خداوند را سپاس بگزارد؛ زیرا در غیر این صورت، رنج و جراحی ناسپاسی نصیبش خواهد شد. او برای تشریح بهتر آموزه شکر و نتایج مثبت آن، حکایتی عاشقانه و دل‌انگیز سروده است:

یکی را بود در عهد جوانی	ز وصل نوجوانی کامرانی
به صد دل رشته جان بسته با او	ز خود بگسسته و پیوسته با او
به دیدارش چنان شد مست و مدهوش	که کرد از شکر آن نعمت فراموش
چو قدر دولت دیدار نشناخت	خدا او را به هجران مبتلا ساخت
دلیل راه محنت ناسپاسی است	زوال نعمت از حق‌ناشناسی است
کنون کز هجر حال او برآشفتم	در آن آشفته‌حالی شکر می‌گفتم
حدیث شکر او را چون شنودند	به جان در کار او کوشش نمودند
برآمد کام او از شکر شکر	درآمد دولت او از در شکر

(همان: ۳۱۰-۳۱۱)

در این حکایت، عاشقی که از نعمت وصال با معشوق بهره مند است، به سبب

ناشکری، به عقوبت فراق از معشوق گرفتار می‌آید و چون در هنگام فراق، برخلاف زمان وصال، جانب شکرگزاری را از دست نمی‌نهد، در اثر آن، دوباره به نعمت وصال معشوق می‌رسد؛ بنابراین داستان بر مضمون اخلاقی ضرورت شکر انعام پرودگار ازسوی آدمی تأکید دارد.

۳-۱-۹ صبر

صبر در لغت به معنای حبس و بازداشتن است؛ بنابراین هر گاه کسی خویشتن را از فعلی اختیاری بازدارد، صبر کرده است (فتحعلی خانی، ۱۳۷۹، ج ۱: ۲۲۱). از نظر علم اخلاق، صبر به این معنی است که نفس مقاومت کند با هوی تا مطاوعت لذات قبیحه از او صادر نشود (نصیرالدین طوسی، ۱۳۶۹: ۱۱۴). صبر در دین اسلام جایگاهی ستوده و والا دارد؛ تا جایی که پیامبر (ص) در ارزش و اهمیت آن می‌فرماید: «صبر به نسبت ایمان چون سر نسبت به تن است» (پاینده، ۱۳۸۲: ۵۴۸). صوفیه صبر را لازمه فقر و موجب استواری توبه و توکل می‌دانند (رجایی بخارایی، ۱۳۹۰: ۳۷۱). صفت جمیل صبر زینت بخش فصل دوازدهم مثنوی صفات العاشقین است:

گشایش از در صبرست، مشتتاب	قراری گیر و صبری کن درین باب
سعادت با شکیبایی بود یار	ز بی صبری به رسوایی کشد کار
ز سر حد تمنا تا به مقصود	به غیر از صبر راهی نیست موجود
	(هلالی جغتایی، ۱۳۳۷: ۳۰۶-۳۰۷)

صبر در مشرب اخلاقی هلالی، مرتبه‌ای رفیع دارد؛ تاحدی که وی از صبر همچون گشاینده گره کارهای آدمی یاد کرده است. همچنین هلالی میان خواسته‌ها و آرزوهای که در درون انسان شکل می‌گیرد تا عملی کردن آن‌ها، فاصله‌ای متصور شده است که پیمودن آن تنها با استعانت از صبر میسر و ممکن خواهد بود.

۳-۱-۱۰ صدق و راستی

از نظر لغوی، صدق در معنی راستگویی و راست کاری و راست حالی است و هرکسی به کمال آن برسد، نام وی صدیق است (زمانی، ۱۳۹۳: ۷۶۳؛ غزالی، ۱۳۸۰، ج ۲: ۴۷۷). در ایران باستان صداقت و راستگویی و پرهیز از دروغ اهمیت ویژه‌ای داشته است؛

آنگونه که ایرانیان قدیم دروغ‌گویی را زشت‌ترین اعمال می‌دانستند و پادشاهان ایران با تمام قوا علیه دروغ‌گویان بودند و برای این گناه مجازات سختی تعیین کرده بودند (نک. ایرانی، ۱۳۳۴: ۸۳). در کتاب گه‌ربار نهج‌الفصاحه دربارهٔ صداقت و راستی آمده است که «راستی مایهٔ آرامش و دروغ مایهٔ تشویش» (پاینده، ۱۳۸۲: ۵۴۸) است. در نزد عارفان و صوفیان، تحلی به حلیهٔ صدق و تخلق بدان صفت از جملهٔ مکارم اخلاق است. آنان صدق را فضیلتی می‌دانند راسخ در نفس آدمی که اقتضای توافق ظاهر و باطن و تطابق سرّ و علانیهٔ او کند. آدم صدیق اقوالش موافق نیات و افعالش مطابق احوال باشد. آن چنان که نماید باشد و لازم نبود که آن چنان که باشد نماید (کاشانی، ۱۳۸۹: ۵۰۴). در منظومهٔ صفات‌العاشقین هلالی، انسان به صداقت و راستی دعوت شده است:

به راه راست رو تا می توان رفت	که می‌باید به‌جای راستان رفت
کجان را ره نباشد در میانه	که تیر راست آید بر نشانه
همیشه راستکاران رستگارند	که غیر از راستی کاری ندارند
بلی، از صدق بهتر نیست کاری	اگر دم می‌زنی از صدق، باری

(هلالی جغتایی، ۱۳۳۷: ۲۸۶)

هلالی صدق را بهترین کارها و رهروی راستان و راستگویان را از لوازم نیکبختی برشمرده است؛ از آن جهت که این‌گونه افراد همواره رستگارند؛ برخلاف نارستان که راهی به منزل سعادت نخواهند برد. تمثیل زیبایی که هلالی برای نشان‌دادن ارتباط میان صداقت و سعادت در این بخش از منظومهٔ خود سروده، حُسن کلام او را دوچندان کرده است. این شاعر می‌گوید همان‌گونه که بر هدف نشستن تیر کج امکان‌پذیر نیست و تنها تیری که راست باشد بر نشانه می‌نشیند، کجروی انسان نیز راهی به منزل ندارد و تنها با راستی و راستگویی است که می‌توان مسیر مقصود و سعادت را طی کرد.

۳-۱۱- عزلت و از غوغای خَلق رستن

عزلت یا خلوت‌نشینی یا خلوت‌نشستن از آداب لازم سلوک و از سنن پسندیدهٔ انبیا و اولیاست. عزلت در نزد صوفیه، عبارت است از دوری از خلق به قصد عبادت و ریاضت تا بدین سبب، حالت انقطاع و جمعیت خاطر و تمرکز فکر حاصل آید (زمانی، ۱۳۹۳:

۶۳۹). به عقیده عارفان، عزلت از نشانه‌های وصلت است و سالک مبتدی را در آغاز کار، از آن چاره نیست (قشیری، ۱۳۸۸: ۲۱۳). خلوت و عزلت برای انسان فواید و حسنات بسیاری مانند پرداختن به عبادت و فکر و انس و آرامش و مناجات بیشتر، مصون ماندن از اخلاق رذیله‌ای مانند غیبت شنودن، ریا، تکبر، حسد و... رهایی از فتنه‌ها و دشمنی‌ها و... دارد (نک. شبر، ۱۳۸۹: ۲۰۷-۲۰۸). موضوع اخلاقی نوزدهمین باب از منظومه *صفات‌العاشقین* هلالی، تنهانشینی و رهایی از هیاهوی مردمان است:

بیا، ای در جهان مشهور گشته	به صدر انجمن مغرور گشته
به هرکس تا به کی هر جا نشینی؟	خدا یار تو، گر تنها نشینی
به مردم این همه آمیختن چیست؟	برای خود بلا انگیختن چیست؟
گریزان باش تا عیبت ندانند	رفیقان تو در غیبت نمانند
گر این نام و نشان گردد گم از تو	تو از مردم خلاصی، مردم از تو
به خلوت گر روی، از روی تحقیق	به چوگانت درآید گوی توفیق

(هلالی جغتایی، ۱۳۳۷: ۳۲۲-۳۲۳)

این فصل از *صفات‌العاشقین*، رنگ و بوی صوفیانه و عارفانه دارد و شاعر با لحنی درآمیخته با سرزنش، ضرورت عزلت و فواید آن را به انسان یادآوری می‌کند. فوایدی مانند دورماندن از برخی آلودگی‌های اخلاقی که عیب‌جویی و غیبت نمونه‌ای از آن هاست. همچنین گوشه نشینی انسان علاوه بر اینکه برای خود او همراه با آثار مثبتی است، منافی اخلاقی برای دیگران هم در بر دارد؛ زیرا وقتی انسان از چشم خلق به دور باشد، دیگران عیب‌های او را نمی‌بینند و زبان به عیب‌جویی و غیبتش نمی‌کشایند و کمتر به چنین رذایلی آلوده می‌شوند.

۳-۱-۱۲ قناعت

علمای علم اخلاق تعریف اصطلاحی قناعت را راضی شدن به اندک از اعراض مورد احتیاج می‌دانند (مروتی، ۱۳۸۱: ۱۴۰). از نظر خواجه نصیرالدین طوسی، قناعت آن است که نفس آسان فراگیرد امور مآکل و مشارب و ملابس و غیر آن و رضا دهد به آنچه در خلل کند از هر جنس که اتفاق افتد (نصیرالدین طوسی، ۱۳۶۹: ۱۱۴). قناعت از صفات

ممتاز اخلاقی به شمار می‌رود؛ زیرا همانند ملکه‌ای برای نفس است که موجب اکتفاکردن از مال به قدر نیاز و ضرورت می‌شود؛ بدون آنکه برای زیادت بر آن خویشان را به رنج و سختی افکند (مروتی، ۱۳۸۱: ۱۴۱). پیشوایان دینی ما، به قناعت، در جایگاه امری پسندیده در زندگی، سفارش کرده‌اند. امام علی (ع) در نهج البلاغه می‌فرمایند: «آدمی را قناعت برای دولتمندی کافی است» (دشتی، ۱۳۸۶: ۴۸۳). در ادب تعلیمی فارسی نیز قناعت آموزه‌ای کلیدی و تأکیدی است. سعدی در گلستان از قول حکما نقل می‌کند که «توانگری به قناعت به از توانگری به بضاعت» (سعدی، ۱۳۹۲: ۱۷۵). هلالی جغتایی بابتی از منظومه صفات العاشقین خود را در نکوداشت و تمجید این فضیلت اخلاقی سروده و بیشترین ابیات منظومه خود را بدان اختصاص داده است:

الا، چند از پی دنیا کشی رنج؟ تو را کنج قناعت بهتر از گنج
 ز خوان رزق اندک توشه‌ای گیر قناعت کن، ز مردم گوشه‌ای گیر
 سر خویش از طمع در پا مینداز قناعت کن، به گردون سر برافراز
 (هلالی جغتایی، ۱۳۳۷: ۳۱۲-۳۱۳)

ارج و ارزش این بخش از منظومه صفات العاشقین هلالی، مثل دیگر قسمت‌های آن، مرهون درون‌مایه اندرزی و اخلاقی آن، یعنی پرهیز از طمع و زیاده‌خواهی و روی آوردن به قناعت است؛ رفتاری اخلاقی که انسان را از مردم بی‌نیاز می‌کند و مانع سرافکندگی او در نزد آنان می‌شود.

۳-۱-۱۳ کم‌خوابی و کم‌خوردن

از آموزه‌های اخلاقی و تعلیمی، پرهیز از پُرخوابی است؛ زیرا خواب بسیار و افراطی سبب غفلت انسان و زمینه‌ساز آسیب‌ها و زیان‌های دیگری به زندگی اوست. عنصرالمعالی در قابوس‌نامه، درباره‌ی نهی از پُرخوابی می‌گوید: «بسیار خفتن ناستوده است؛ تن را کاهل کند و طبع را شوریده کند و صورتی روی را از حالی به حالی بَرَد» (عنصرالمعالی، ۱۳۹۰: ۹۰). این مسئله اخلاقی نیز در منظومه صفات العاشقین هلالی مرتبه‌ای ویژه دارد:

الا، ای مست خواب‌آلود، برخیز! به غایت دیر کردی، زود برخیز!

چو کردی صرف خواب ایام خود را مگر در خواب بینی کام خود را
 ز بس خود را به خواب افکنده ای تو ندانم مرده‌ای یا زنده‌ای تو
 نظر بگشا، اگر دیدار خواهی مخفت ار دولت بیدار خواهی
 (هلالی جغتایی، ۱۳۳۷: ۳۲۱)

هلالی برپایه نصایح پیشینیان، خواب را مظه‌ری از مرگ و بی خبری و موجب فوت فرصت‌های انسان می‌پندارد؛ ازاین‌رو از او می‌خواهد که از خواب و غفلت بیدار شود و کم‌خوابی را که هم دولت بیدارست و هم نعمت دیدار پیشه گیرد.

همچنین در آموزه‌های اخلاقی و تعلیمی فرهنگ سرزمین ما، چه پیش از اسلام و چه پس از آن، انسان از پُرخوری منع شده است که مایه‌ی ازدیاد شهوت و غلبه بر اوست. در ایران باستان، مردم خوراک را در موقع خاص و مرتب و کم می‌خورده‌اند (نک. ایرانی، ۱۳۳۴: ۸۰). در کیمیای سعادت آمده است که بدان که طعام - پس از آنکه حلال بود - بر مرید سه فریضه باشد که احتیاط نگاه دارد و احتیاط اول اندر اندک خوردن است (غزالی، ۱۳۸۰، ج ۲: ۴۵). تذکر هلالی درباره‌ی کم‌خوردن و آثار مثبت آن نیز چنین است:

به خوردن تا به کی آلوده‌بودن؟ خوشا! کم خوردن و آسوده‌بودن
 غذای کم شفاانگیز باشد بلی، اصل دوا پرهیز باشد
 ز کم خوردن صفای جان و تن باش بدین قانون طیب خویشان باش
 (هلالی جغتایی، ۱۳۳۷: ۳۱۶-۳۱۷)

مطابق اشعار نصیحت آمیزی که هلالی در ذیل کم‌خوری سروده، سازش به طعام اندک و پرهیز از پُرخوری، دواپی شفابخش است که آسودگی و صفای جان و تن آدمی را به دنبال دارد.

۳-۱-۱۴ کم‌گویی

زبان از نعمت‌های بزرگ خدا و از لطایف عجیب خلقت اوست که در عین جرم و حجم اندکی که دارد، در مقام طاعت و عصیان بسی بزرگ است. بر انسان سزاوار است که این عضو را پیوسته تحت حکم عقل و شرع قرار دهد تا از آفات متعدد آن مصون بماند (شبر، ۱۳۸۹: ۲۲۳). کم‌گویی و خاموشی دو راهکار عملی است که انسان با

کاربست آن‌ها می‌تواند از گزند زبان خود در امان باشد. به همین سبب اندیشمندان علم اخلاق انسان را به این دو سفارش کرده‌اند. امام محمد غزالی دربارهٔ خاموشی بر این اعتقاد است که «چون آفت زبان بسیار است و خویشتن را از آن نگاه‌داشتن دشوار است، هیچ تدبیر نیکوتر از خاموشی نیست» (غزالی، ۱۳۸۰، ج ۲: ۶۴-۶۵). خواجه نصیرالدین طوسی نیز کم‌گویی را به انسان توصیه می‌کند و دربارهٔ آن می‌گوید: انسان «باید که بسیار نگوید» (نصیرالدین طوسی، ۱۳۶۹: ۲۳۵). از نظر عرفانی نیز خاموشی و سلطهٔ سالک بر زبان و گفتار خود، از جملهٔ آداب سلوک است؛ زیرا زیاده‌گویی و سخنان بی‌معنی آوردن، دل را تیره می‌کند (زمانی، ۱۳۹۳: ۶۵۰). کم‌گویی و خاموشی از فضاییلی است که در منظومهٔ صفات العاشقین از آن‌ها سخن رفته و انسان به رعایتشان فراخوانده شده است:

زبان درکش که دارد بس خطرها	ز پیکان زبان‌ها مغز سرها
سخن هرچند صراف معانیست	خموشی خازن گنج معانیست
سخن کم‌گفتن و اندیشه‌کردن	به از بسیارگویی پیشه‌کردن
بسی بهتر بود نادان خاموش	ز دانایی که در گفستن زند جوش

(هلالی، جغتایی، ۱۳۳۷: ۳۱۸)

دستور اخلاقی هلالی دربارهٔ کم‌گویی این است که شخص باید از بسیارگویی و بیهوده‌گویی پرهیز کند؛ زیرا توأم با آفاتی برای آدمی است. هلالی در همین مسئلهٔ مهم، سخن اندک اما برآمده از اندیشه را بر پُرگویی ترجیح می‌دهد و حتی بر آن است که نادان خاموش بر دانای بسیارگوی نیز برتری دارد.

۳-۱-۱۵ ناپایداری دنیا و ترک آن

دنیا به چشم انسان خردمند و هشیار، سرایی ناپایدار و گذراست که شایستهٔ دوستی و دل‌بستن نیست. این اندیشهٔ خردورزانه از بن‌مایه‌های ثابت شعر فارسی است و در شعر اغلب سرایندگان اندیشمند و اندرزگوی پارسی نمود دارد. چنین شاعرانی دنیا را با دیدهٔ اعتبار نگریسته‌اند و به این نتیجه رسیده‌اند که دنیا سرشتی بی‌بقا، بی‌فا، غدار، فانی، آنی و... دارد؛ پس انسان نباید فریفتهٔ آن شود. چنین تفکری در بخش‌های انتهایی منظومهٔ صفات العاشقین هلالی نیز دیده می‌شود:

زمین هیچ است و دوران هیچ بر هیچ
 ز دور چرخ دائم اضطرابی
 بود عالم همین ویرانه‌ای چند
 به شهر او نشان آدمی نیست
 دلا، دیگر به فکر کار خود باش
 تو سلطانی و تخت عرش والاست
 تو شهباز هوای لامکانی
 برو نه چرخ گردون پیچ بر پیچ
 کزو حاصل نگردد رشته تابی
 به هر ویرانه محنت‌خانه‌ای چند
 به دشت او گیاه خرمی نیست
 چو خود یاری نداری، یار خود باش
 به پستی جا مکن، جای تو بالاست
 زمین طی کن که مرغ آسمانی
 (همان: ۳۲۷)

بر پایه ابیات بالا، هلالی مانند حکیمی خردمند و عارفی وارسته، دنیا را نکوهش می‌کند و از خود می‌خواهد به فکر رحیل به جایی باشد که منزل واقعی انسان است. نگاه هلالی به دنیا، در این بخش از منظومه خود، صبغه عرفانی دارد؛ زیرا در اندیشه عرفا منزل و آشیان واقعی انسان همان بهشت برین و ملکوت اعلی است و مرغ روح انسان موقتاً و صرفاً برای چند روزی در قفس دنیای دون، اسیر و گرفتار آمده است.

۳-۱۶-۱ وفا

جفاگارا، وفاداری بیاموز
 به هرکس روز نعمت عهد بستی
 نباید روز اول عهد بستن
 وفا سررشته عهدست، زنهارا!
 زیاران شیوه یاری بیاموز
 فراموشش مکن در تنگدستی
 پس از بستن نمی‌باید شکستن
 که این سررشته را از دست مگذار
 (همان: ۲۸۷)

وفای به عهد که از خصلت‌های نیک ایرانیان باستان هم بوده است (نک. ایرانی، ۱۳۳۴: ۸۲)، به این معنی است که انسان بر پیمان و میثاقی که با خدا و مردمان می‌بندد، پایدار و ماندگار باشد و رفتاری از وی سر نزنند که موجب نقض آن پیمان و میثاق شود (مهدوی کنی، ۱۳۸۸: ۶۱۶). در نهج البلاغه در تأکید بر وفای به عهد آمده است که «عهد و پیمان‌ها را پاس بدارید به خصوص با وفاداران» (دشتی، ۱۳۸۶: ۴۷۳). هلالی در منظومه صفات العاشقین، در کسوت شاعری نصیحت‌گو، بر وفای به عهد، تأکید تمام داشته است.

خواستۀ او از انسان اخلاق جو این است که یا از آغاز کارها با کسی پیمان نبندد و یا در صورتی که با کسی عهد می‌بندد، بر عهد خویش استوار بماند و آن را نشکند.

۳-۱-۱۷ همت

همت و اراده انسان قابلیت بالقوه است که در صورت شناخت، توجه و بهره‌گیری از آن می‌توان بسیاری از کارهایی را انجام داد که در نگاه نخست محال و ناممکن است. در ادبیات تعلیمی ما، همواره انسان به همت‌ورزی و اراده‌جویی تشویق شده است که زمینه‌ساز پویایی و تحول در زندگی است. سالک نیز در سیر و سلوک عارفانه برای طی طریق و عبور از دشواری‌های راه لازم است اراده و همتی استوار داشته باشد؛ زیرا در غیر این صورت ممکن است در برابر مشکلات و دشواری‌ها تاب نیاورد. همچنین همت‌طلبی از پیران طریق آزموده و مرشدان مجرب برای غلبه و پیروزی بر خطرات راه و آفات سیر و سلوک، ضروری است. در منظومۀ صفات العاشقین، همت و همت‌طلبی موضوع ابیاتی چند است:

طریق رهروان گرمی و چُستی است	بیا، ای پست همت، این چه سُستی است؟
بر اوج نُه فلک پرواز کردند	حریفان بال همت باز کردند
ز پستی در نگون‌سازی فتادی	تو از سستی به صد خواری فتادی
به روی خود در اقبال بگشا	بزن دست و ز همت بال بگشا
سعادت‌مندی و اقبال دادند	ز همت سروران را بال دادند
محمد را شب معراج دادند	ز همت سروران را تاج دادند

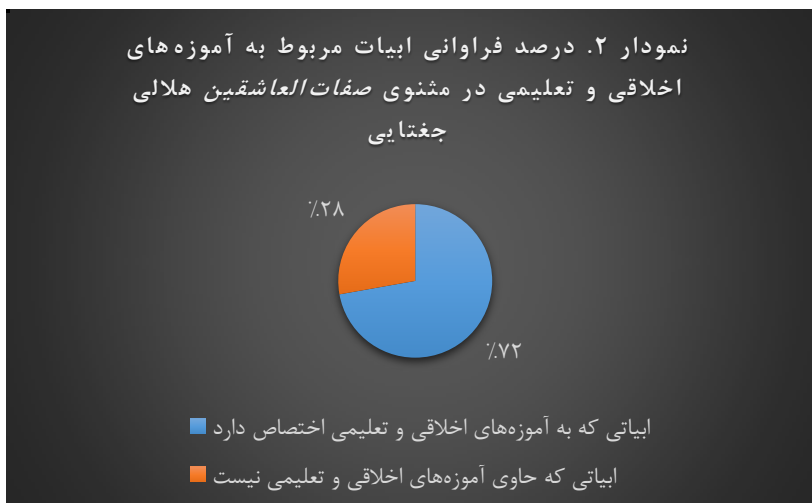
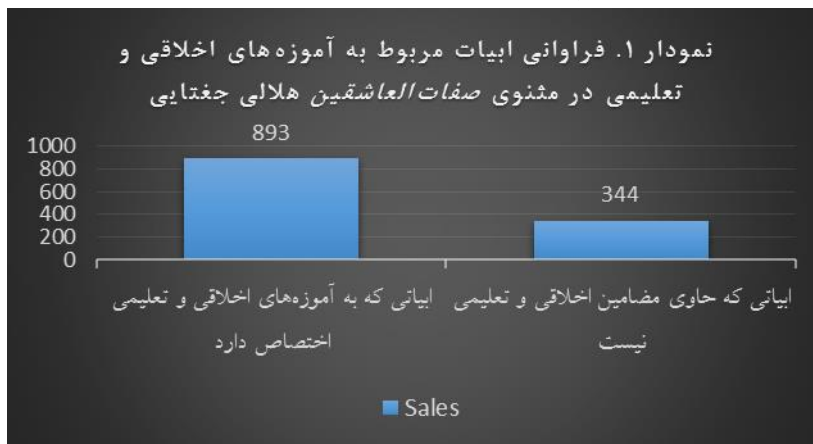
(همان: ۲۹۶)

هلالی بر این باور است که بهره‌گیری از همت می‌تواند در زندگی و سرنوشت آدمی نقشی شگفت‌انگیز برای تحول‌آفرینی داشته باشد. به همین سبب در خطابی انتقادی، انسان دون‌همت را نکوهش می‌کند. او گرفتاری چنین فردی در نشیب حقارت و خواری را در اثر بی‌توجهی به همت و استفاده‌نکردن از آن می‌داند و با یادآوری جایگاه رفیع صاحب‌همتان می‌کوشد تا مشوق شخص بی‌همت به‌سوی همت و بهره‌گیری از آن باشد.

۴- نتیجه‌گیری

پژوهش انجام‌گرفته به بررسی و تحلیل آموزه‌های اخلاقی و تعلیمی در منظومه *صفات‌العاشقین* هلالی جغتایی اختصاص داشت. یافته‌های پژوهش بیانگر این است که شاعر در این منظومه، به طرح موضوعات مهم اخلاقی و تعلیمی پرداخته و در تبیین و تشریح هر کدام از آن‌ها ابیاتی زیبا سروده است. این منظومه اگرچه در ظاهر منظومه‌ای عاشقانه می‌نماید، درحقیقت باید آن را اثری عرفانی و اخلاقی دانست؛ زیرا غالب حجم آن، یعنی ۸۹۳ بیت (۷۲ درصد)، به مسائل اخلاقی و تعلیمی اختصاص دارد؛ حتی حکایات دل‌انگیز عاشقانه‌ای که شاعر در ذیل هر باب آورده است، کارکردی اخلاقی و تعلیمی دارند و برای جذاب‌ترکردن معانی اخلاقی و تعلیمی و تأثیرگذاری بیشتر بر مخاطب است. بیشتر آموزه‌های اخلاقی و تعلیمی به‌کاررفته در منظومه *صفات‌العاشقین* جنبه مثبت دارند و به بیانی دیگر در شمار فضایل اخلاقی است؛ به همین سبب شاعر کوشیده است تا با مضمون‌آفرینی و توصیفات شاعرانه چنین فضایی، نقش و کارکرد مثبتشان را در بهبود زندگی برجسته‌تر کند و بدین طریق مخاطب را به تحصیل و کاربست آن‌ها در زندگی برانگیزد. هلالی در توضیح و توصیف برخی از مضامین اخلاقی و تعلیمی، برای پرداخت بهتر و هنری‌تر و نیز افزایش اثربخشی آن‌ها، از چاشنی عرفان و تصوف بهره‌گرفته است؛ یعنی این‌گونه مضامین اخلاقی و تعلیمی را از چشم‌اندازی عرفانی و با سیاقی صوفیانه طرح و تبیین کرده است. آموزه‌های اخلاقی و تعلیمی هفده‌گانه‌ای که در منظومه *صفات‌العاشقین* آمده است، برپایه فراوانی و درصد فراوانی ابیات، از بیشتر به کمتر عبارت است از: قناعت (۸۷ بیت؛ ۹.۷۴ درصد)؛ کم‌خوابی و کم‌خوردن (۷۲ بیت؛ ۸.۰۶ درصد)؛ ادب (۷۱ بیت؛ ۷.۹۵ درصد)؛ سخاوت (۶۶ بیت؛ ۷.۳۹ درصد)؛ صبر (۶۵ بیت؛ ۷.۲۷ درصد)؛ عزلت و از غوغای خلایق رستن (۶۵ بیت؛ ۷.۲۷ درصد)؛ کم‌گویی (۶۵ بیت؛ ۷.۲۷ درصد)؛ احسان (۵۸ بیت؛ ۶.۴۹ درصد)؛ وفا (۵۱ بیت؛ ۵.۷۱ درصد)؛ همت (۵۱ بیت؛ ۵.۷۱ درصد)؛ شکر (۴۵ بیت؛ ۵.۰۳ درصد)؛ شجاعت (۳۹ بیت؛ ۴.۳۶ درصد)؛ صدق و راستی (۳۸ بیت؛ ۴.۲۵ درصد)؛ تواضع (۳۱ بیت؛ ۳.۴۷ درصد)؛ حیا (۳۰ بیت؛ ۳.۳۵ درصد)؛ ناپایداری دنیا و ترک آن (۳۰ بیت؛

۳۳۵ درصد) و خُلق خوش (۲۹ بیت؛ ۳۲۴ درصد) است. در پایان این پژوهش مشخص شد که شعر فارسی در حد فاصل اواخر دوره تیموری و اوایل دوره صفوی، اگرچه در قیاس با دوره‌های پیشین ادب فارسی دچار ضعف و انحطاط است؛ اما از زمینه و استعداد پژوهشی، به ویژه در حوزه ادب تعلیمی، برخوردار است و می‌تواند موضوع پژوهش‌های متعدد قرار گیرد. همچنین می‌توان گفت شعر هلالی شعری است که قابلیت بررسی و تحقیق از چشم‌اندازهای گوناگون را دارد که تحقق این امر خود به آشنایی بیشتر اهل ادب و عامه مردم با شخصیت، شعر و جایگاه ادبی هلالی می‌انجامد.



جدول شماره ۱: فراوانی و درصد فراوانی ابیات مربوط به آموزه‌های اخلاقی و تعلیمی

در مثنوی صفات‌العاشقین هلالی جغتایی

ردیف	آموزه اخلاقی و تعلیمی	فراوانی ابیات	درصد فراوانی ابیات
۱	ادب	۷۱	٪ ۷.۹۵
۲	احسان	۵۸	٪ ۶.۴۹
۳	تواضع	۳۱	٪ ۳.۴۷
۴	حیا	۳۰	٪ ۳.۳۵
۵	خُلُق خوش	۲۹	٪ ۳.۲۴
۶	سخاوت	۶۶	٪ ۷.۳۹
۷	شجاعت	۳۹	٪ ۴.۳۶
۸	شکر	۴۵	٪ ۵.۰۳
۹	صبر	۶۵	٪ ۷.۲۷
۱۰	صدق	۳۸	٪ ۴.۲۵
۱۱	عزلت و از غوغای خلائق رستن	۶۵	٪ ۷.۲۷
۱۲	قناعت	۸۷	٪ ۹.۷۴
۱۳	کم‌خوابی و کم‌خوردن	۷۲	٪ ۸.۰۶
۱۴	کم‌گویی	۶۵	٪ ۷.۲۷
۱۵	ناپایداری دنیا و ترک آن	۳۰	٪ ۳.۳۵
۱۶	وفا	۵۱	٪ ۵.۷۱
۱۷	همت	۵۱	٪ ۵.۷۱
۱۸	مجموع	۸۹۳	٪ ۱۰۰

منابع

۱. نهج البلاغه (۱۳۸۶)، ترجمه محمد دشتی، چ ۴، قم: شهاب‌الدین.
۲. ایرانی، دینشاه (۱۳۳۴)، اخلاق ایران باستان، چ ۳، تهران: انجمن زرتشتیان ایرانی بمبئی.
۳. براون، ادوارد (۱۳۳۹)، از سعدی تا جامی (تاریخ ادبی ایران از نیمه قرن هفتم تا آخر قرن نهم هجری عصر استیلای مغول و تاتار)، ترجمه علی اصغر حکمت، چ ۲، تهران: کتابخانه ابن سینا.

۴. تمیم داری، احمد (۱۳۷۲)، عرفان و ادب در عصر صفوی، ج ۱، چ ۱، تهران: حکمت.
۵. حاکمی، اسماعیل (۱۳۸۶)، تحقیق درباره ادبیات غنایی ایران (و انواع شعر غنایی)، چ ۱، تهران: دانشگاه تهران.
۶. رجایی بخارائی، احمدعلی (۱۳۹۰)، فرهنگ اشعار حافظ، چ ۹، تهران: علمی.
۷. رزمجو، حسین (۱۳۹۰)، انواع ادبی و آثار آن در زبان فارسی، چ ۳، مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.
۸. رستگار فسایی، منصور (۱۳۸۰)، انواع شعر فارسی، چ ۲، شیراز: نوید شیراز.
۹. رضازاده شفق، صادق (۱۳۵۲)، تاریخ ادبیات ایران، تهران: دانشگاه پهلوی.
۱۰. ریپکا، یان و همکاران (۱۳۸۱)، تاریخ ادبیات ایران از دوران باستان تا قاجاریه، ترجمه عیسی شهابی، چ ۱، تهران: علمی و فرهنگی.
۱۱. زمانی، کریم (۱۳۹۳)، میناگر عشق: شرح موضوعی مثنوی معنوی مولانا جلال‌الدین محمد بلخی، چ ۱۲، تهران: نی.
۱۲. سعدی، مصلح بن عبدالله (۱۳۹۲)، گلستان، تصحیح و توضیح غلامحسین یوسفی، چ ۱۱، تهران: خوارزمی.
۱۳. سجادی، سید ضیاء‌الدین (۱۳۹۳)، مقدمه‌ای بر مبانی عرفان و تصوف، چ ۱۹، تهران: سمت.
۱۴. شبر، سید عبدالله (۱۳۸۹)، اخلاق، ترجمه محمدرضا جباران، چ ۱۵، تهران: هجرت.
۱۵. شمیسا، سیروس (۱۳۸۹)، انواع ادبی، چ ۴، تهران: میترا.
۱۶. صرفی‌پور، محمدتقی (۱۳۹۰)، خوبی‌ها و بدی‌ها، چ ۱، قم: صرفی‌پور.
۱۷. صفا، ذبیح‌الله (۱۳۷۳)، مختصری در تاریخ تحول نظم و نثر پارسی، چ ۱۴، تهران: ققنوس.
۱۸. _____ (۱۳۹۲)، تاریخ ادبیات در ایران، ج ۴، چ ۱۴، تهران: فردوس.

۱۹. عنصرالمعالی، کیکاوس بن اسکندر (۱۳۹۰)، قابوس نامه، تصحیح غلامحسین یوسفی، چ ۱۷، تهران: علمی و فرهنگی.
۲۰. غزالی، امام محمد (۱۳۸۰)، کیمیای سعادت، به کوشش حسین خدیو جم، ج ۲، چ ۹، تهران: علمی و فرهنگی.
۲۱. فتحعلی خانی، محمد (۱۳۷۹)، آموزه‌های بنیادین علم اخلاق، ج ۱، چ ۱، قم: شهریار.
۲۲. فروزانفر، بدیع الزمان (۱۳۸۶). شرح مثنوی شریف، ج ۱، چ ۱۲، تهران: علمی و فرهنگی.
۲۳. فیض کاشانی، ملامحسن (۱۳۶۲)، اخلاق حسنه، ترجمه محمدباقر ساعدی، چ ۵، تهران: پیام آزادی.
۲۴. قشیری، ابوالقاسم (۱۳۸۸)، رساله قشیریه، با تصحیح و استدارکات بدیع الزمان فروزانفر، چ ۲، تهران: زوار.
۲۵. کاشانی، عزالدین محمود (۱۳۸۹)، مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه، تصحیح جلال‌الدین همایی، چ ۱، تهران: زوار.
۲۶. کهدویی، محمدکاظم (۱۳۹۷)، آیینة تعلیم (ادبیات تعلیمی منظوم)، چ ۱، یزد: دانشگاه یزد.
۲۷. مروتی، سهراب (۱۳۸۱)، تکامل انسان در آیینة اخلاق، چ ۱، ایلام: گویش.
۲۸. مشرف، مریم (۱۳۸۹)، جستارهایی در ادبیات تعلیمی ایران، چ ۱، تهران: سخن.
۲۹. مولوی، جلال‌الدین محمد بن محمد (۱۳۹۰)، فیه ما فیه، شرح کریم زمانی، چ ۱، تهران: معین.
۳۰. مهدوی کنی، محمدرضا (۱۳۸۸)، نقطه‌های آغاز در اخلاق عملی، چ ۲۴، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۳۱. میرهاشمی، مرتضی (۱۳۹۰)، نظیره‌های غنایی منظوم شامل: هشت بهشت، جمشید و خورشید، همای و همایون، یوسف و زلیخا، فرهاد و شیرین، چ ۱، تهران: چشمه.

۳۲. نراقی، مولی مهدی (۱۳۸۹)، علم اخلاق اسلامی، ترجمه جلال الدین مجتبوی، ج ۱ و ۲، چ ۹، تهران: حکمت.
۳۳. نصیرالدین طوسی (۱۳۶۹)، اخلاق ناصری، تصحیح مجتبی مینوی و علیرضا حیدری، چ ۴، تهران: خوارزمی.
۳۴. نفیسی، سعید (۱۳۴۴)، تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی (تا پایان قرن دهم هجری)، ج ۱، تهران: کتابفروشی فروغی.
۳۵. نهج الفصاحه (۱۳۸۲)، ترجمه ابوالقاسم پاینده، چ ۴، تهران: دنیای دانش.
۳۶. هانری دو فوشه کور، شارل (۱۳۷۷)، اخلاقیات (مفاهیم اخلاقی در ادب فارسی از سده سوم تا سده هفتم هجری)، ترجمه محمدعلی امیر معزی و عبدالمحمد روح‌بخشیان، چ ۱، تهران: مرکز نشر دانشگاهی و انجمن ایرانشناسی فرانسه در ایران.
۳۷. هلالی جغتایی، بدرالدین (۱۳۳۷)، دیوان (با شاه و درویش و صفات العاشقین او)، تصحیح سعید نفیسی، چ ۱، تهران: سنایی.
۳۸. یارشاطر، احسان (۱۳۸۳)، شعر فارسی در عهد شاهرخ (نیمه اول قرن نهم)، یا آغاز انحطاط در شعر فارسی، چ ۲، تهران: دانشگاه تهران.

